

تبیین ماجرای ملاقات همسر حضرت ابراهیم^(ع) با فرشتگان و پاسخ به شبهات آن با محوریت آیات شریفهٔ ۷۱ تا ۷۳ سورهٔ هود

محمد شریفی*

استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۳/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۲/۰۹)

چکیده

تاریخ بشریت نام زنان بسیاری را به عنوان «اسوه‌های جاوید انسانیت، اخلاق، کرامت و فضیلت»، در حافظهٔ خود ثبت کرده‌است تا سیر و سلوک و منش آنان برای همیشه راهنمای عمل رهپویان صراط مستقیم باشد. ساره، همسر حضرت ابراهیم^(ع)، از جمله زنانی است که به شهادت آیات قرآن، گفت و شنودی بین او و فرشتگان رخ داده‌است. در این پژوهش، نگارنده کوشیده‌است با رویکردی مسئله‌محور، ضمن تحلیل برخی از ابعاد زندگانی این بزرگ‌بانوی راه‌دین، ذیل آیات ۷۱ تا ۷۳ سورهٔ هود، امکان و کیفیت مرآوده و گفتگوی غیرمعصوم با فرشتگان و نیز حوادث و مسائلی را که در این راستا پیش آمده، بررسی نماید. اهم نتایج پژوهش، گویای این است که گفتگوی انسان‌های مؤمن با فرشتگان برای انبیا و غیرانبیا به دلیل آیات قرآن و روایات، ممکن و یا ضروری است. دربارهٔ معنای «ضحک» در آیهٔ ۷۱ سورهٔ هود، دو تفسیر «حیض شدن» و «خندیدن» مطرح شده‌است و قول دوم کمترین اشکال را دارد و عموم مفسران آن را پذیرفته‌اند. قول برگزیده دربارهٔ علت خنده و خوشحالی ساره، شناخت میهمانان حضرت ابراهیم^(ع) است که فرشتگان و مأموران الهی بودند و اینکه مأموریت آن‌ها عذاب قوم لوط^(ع) است.

واژگان کلیدی: آیات ۷۱-۷۳ سورهٔ هود، خندهٔ ساره، ضحک، فرشته.

* E-mail: m.sharifi@umz.ac.ir

مقدمه

نام مبارک حضرت ابراهیم^(ع) در ۲۵ سوره از قرآن، حداقل ۶۹ بار تکرار شده است. درباره این پیامبر و حالات گوناگون او حدود ۱۹۵ آیه آمده است و سوره ای مستقل نیز به نام او در قرآن وجود دارد. بعد از آنکه حضرت ابراهیم^(ع) از آتش نمرود نجات یافت، به تبلیغ رسالت خویش ادامه داد. حضرت ابراهیم^(ع) در سنّ سی و شش سالگی در بابل با ساره ازدواج کرد و ساره را نیز به دین خود فراخواند و ساره نیز دعوت او را پذیرفت (ر.ک؛ بلعمی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۱۴۲). «لاحج» پیامبر دو دختر دوقلو داشت که پدر ابراهیم^(ع) و عموی او با این دو خواهر ازدواج کردند. ابراهیم^(ع) از یک خواهر و ساره از خواهر دیگر تولد یافت. این بود که ساره و ابراهیم هم عموزادگان یکدیگر بودند و هم دخترخاله و پسرخاله. البته مادر ساره پیش از ازدواج با عموی ابراهیم، با برادر ابراهیم به نام هامان ازدواج کرده بود و لوط پیامبر نتیجه آن ازدواج بود. از این رو لوط هم برادرزاده و هم خاله زاده ابراهیم بود و ساره و لوط از طرف مادر، خواهر و برادر بودند (ر.ک؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۸: ۳۷۰).

حضرت ابراهیم و ساره آرزو داشتند صاحب فرزند پسری شوند، اما این آرزو برآورده نمی شد. بنا به نقلی، با پیشنهاد ساره، هاجر کنیز وی، همسر ابراهیم^(ع) شد و پس از مدتی صاحب فرزندی شد که نام او را اسماعیل گذاشتند. ابراهیم و ساره گرچه هر دو پیر شده بودند و دیگر امید فرزند داشتن در میان نبود، ولی ابراهیم بارها امدادهای غیبی را دیده بود. از این رو، امید سرشاری داشت و از خدا می خواست که ساره نیز صاحب فرزند شود. طولی نکشید که دعای ابراهیم^(ع) مستجاب شد و بشارت فرزندی به نام اسحاق به ایشان داده شد. از ابن عباس روایت شده که خداوند در سنّ صد و دوازده سالگی حضرت ابراهیم^(ع)، اسحاق را به او عطا فرمود و از سعید بن جبیر نقل شده که ابراهیم تا ۱۱۷ سالگی فرزندی نداشت، سپس صاحب فرزندی به نام اسماعیل و اسحاق گردید (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۳۱۹).

در سوره هود، داستان بشارت فرزنددار شدن به حضرت ابراهیم^(ع) چنین آمده است: فرشتگانی که مأمور عذاب قوم لوط^(ع) بودند، به شکل انسان بر حضرت ابراهیم^(ع) وارد شدند و به همین سبب، ابراهیم^(ع) در ابتدا آن‌ها را نشناخت و به محض ورودشان گوساله‌ای بریان برای آن‌ها آماده کرد، اما مشاهده کرد که میهمانان تازه‌وارد دست به سوی غذا دراز نمی‌کنند. از این رو، نسبت به آن‌ها احساس بیگانگی کرد و باعث وحشت او شد. رسولان که به این مسئله پی برده بودند. ابراهیم را از این فکر بیرون آوردند و به او گفتند: نترس ما فرستادگان مأمور عذاب قوم لوط هستیم: ﴿فَلَمَّا رَأَىٰ أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ﴾ (هود/ ۷۰). در این هنگام، ساره که در آنجا ایستاده بود، خندید. پس فرشتگان، وی را به فرزندى به نام اسحاق و از پی اسحاق به یعقوب مژده دادند: ﴿وَأَمْرًا لَهُ قَائِمَةٌ فَصَحَّكَتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ﴾ (هود/ ۷۱). ساره گفت: «ای وای بر من! آیا من فرزند می‌آورم، در حالی که پیر زنم و این شوهرم پیر مردی است؟! این راستی چیز عجیبی است!». گفتند: «آیا از فرمان خدا تعجب می‌کنی؟! این رحمت خدا و برکات او بر شما خانواده است؛ چرا که او ستوده و والا است!»: ﴿قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ قَالُوا أَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ﴾ (هود/ ۷۲-۷۳).

با توجه به این مقدمه، پرسش‌های پژوهش از این قرارند: آیا ممکن است یک غیر پیامبر و غیر معصوم بتواند با فرشتگان مراوده و گفتگو داشته باشد؟! اگر چنین است، کیفیت آن چگونه است؟ درباره خنده ساره، برخی معتقدند خنده او به سبب عذاب قوم لوط است و در مقابل، برخی می‌گویند به دلیل بشارت به فرزنددار شدن است. در صورت اول، چرا همسر حضرت ابراهیم^(ع) باید از عذاب یک قوم خوشحال شود؟! همچنین، اگر خنده ساره به سبب بشارت فرزنددار شدن است، چرا در آیه مذکور، ابتدا خنده او و آنگاه بشارت فرشتگان مطرح شده است، حال آنکه ترتیب منطقی این بود که خنده و خوشحالی بعد از بشارت باشد؟!

۱- پیشینه پژوهش

اگرچه در تفاسیر شیعه و اهل سنت، ذیل آیات مذکور، نکات ارزشمندی گفته شده است، اما تاکنون تحلیلی دقیق، جامع و مستقل درباره همه جوانب این ماجرا و پاسخ به سؤالات و شبهات موجود صورت نگرفته است. از این رو، نگارنده در این پژوهش، با روش توصیفی-تحلیلی، مبتنی بر منابع دینی و با رویکردی مسئله محور، آیات محل بحث را حول محورهای حضور زن در جمع نامحرمان، خنده در حضور نامحرم و خنده قبل از بشارت فرزند، الگو بودن حضرت ابراهیم^(ع) و همسرشان، امکان گفتگوی غیرپیامبر با فرشتگان و نیز اهل بیت بودن ساره، تحلیل و بررسی شده است.

۲- حضور همسر حضرت ابراهیم^(ع) در جمع نامحرمان

سؤالی که مطرح شده، این است که آیا همسر حضرت ابراهیم^(ع) در حضور میهمانان و در جمع نامحرمان ایستاده بود و با آنها صحبت می کرد و با آنها مرادده ای داشت که منافی با حیا و عفت یک زن است؟! پاسخ به این سؤال با رجوع به تفاسیر روشن می شود. شیخ طوسی در تبیان، سه وجه برای معنی «قائمه» مطرح کرده است: ۱- جایی ایستاده بود که می توانست فرشتگان را ببیند. ۲- در پشت پرده ایستاده بود و به سخن فرشتگان گوش می داد. ۳- مشغول خدمتکاری میهمانان بود (ر.ک؛ طوسی، بی تا، ج ۶: ۳۱). در تفسیر مجمع البیان، ذیل عبارت ﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ﴾ آمده است: «و زنش ساره که دختر هاران بن یاحور بن ساروع بن ارعوی بن فالغ و دخترعمو و یا به گفته بعضی، دخترخاله ابراهیم بود، پشت پرده ایستاده بود و سخن فرشتگان و ابراهیم^(ع) را می شنید» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۲۷۳). طبرسی احتمالات دیگری نیز مطرح کرده است؛ مثلاً از قول مجاهد آورده است: «قائمه، یعنی آن زن برای خدمتکاری فرستادگان خدا، سر پا ایستاده بود و ابراهیم با میهمانان نشسته بود» (همان و رک: مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۵: ۹۴). یا قول دیگری مطرح کرده که یعنی برای نماز ایستاده بود (ر.ک؛ همان). در تفاسیر اهل سنت نیز همین احتمالات ذکر شده است (ر.ک؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸: ۳۷۴؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۹: ۶۶ و زمخشری، بی تا، ج ۲: ۴۱۰).

نتیجه اینکه چند قول در تفسیر «قائمه» آمده است: ۱- قائم بر عبادت بود. ۲- مشغول پذیرایی از مهمان‌ها بود. ۳- ایستاده بود و به رفت و آمد مردم نگاه می‌کرد که متوجه سخنان فرشتگان شد. هیچ یک از این معانی، منافاتی با حیا و عفت همسر ابراهیم^(ع) ندارد، ضمن اینکه صحبت وی با فرشتگان بود؛ یعنی همان‌گونه که وی مشغول پذیرایی بود، از هویت آن‌ها آگاه شد و سخنانی را که بین آن‌ها و حضرت ابراهیم^(ع) رد و بدل می‌شد، شنید و از این به بعد، باب بحث و گفتگو بین او و فرشتگان الهی باز شد.

۳- خنده همسر حضرت ابراهیم^(ع)

در پاسخ به سؤالات و شبهات مطرح شده درباره خنده ساره، برخی معتقدند ساره به دلیل عذاب قوم لوط خندید که در این صورت، سؤال شده است: چرا همسر حضرت ابراهیم^(ع) باید از عذاب یک قوم خوشحال شود؟! برخی گفته‌اند این خنده به دلیل بشارت به فرزنددار شدن به ساره است که در این صورت نیز سؤال شده است؛ چرا بشارت فرشتگان پس از خنده ساره مطرح شده است، حال آنکه ترتیب منطقی این بود که خنده و خوشحالی بعد از بشارت باشد! در پاسخ به این اشکال، برخی قائل به تقدیم و تأخیر در آیه شده‌اند (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۲۱ ق، ج ۱: ۶۲۴) و در مقابل، گروهی نیز تقدیم و تأخیر را نپذیرفته‌اند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۰: ۳۲۴).

در این زمینه باید ابتدا معنای «ضحک» واکاوی شود. علامه طباطبائی «ضحک» در این آیه را به معنای «حیض شدن» می‌داند و می‌گوید: «کلمه "ضحک"، از ماده "ضحک" (به فتحه ضاد)، به معنای "حیض شدن زنان" است. مؤید این معنا هم این است که بشارت را با حرف فاء متفرع بر آن کرده است و فرموده: ﴿فبشرناها...﴾ یعنی به مجرد اینکه حیض شد، ما او را به اسحاق بشارت دادیم و این حیض شدن نشانه‌ای بود که باعث می‌شد همسر ابراهیم^(ع) زودتر بشارت را باور کند و بپذیرد و خود معجزه‌ای بود که دل او را آماده می‌کرد به اینکه به راستی و درستی بشارت آنان اذعان کند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۰: ۳۲۳). علامه در همین زمینه به حدیثی از معانی‌الأخبار به سند صحیح از

عبدالرحمن بن حجاج از امام صادق^(ع) استناد کرده است که در تفسیر جمله ﴿فَضَحِكْتُ قَبَشْرًا هَا بِاسْحَاقٍ﴾ فرموده اند: «یعنی حیض شد» (همان).

علامه پس از بیان نظر خود می گوید بیشتر مفسران، کلمه «ضحک» را به «کسره ضاد» و به معنای خنده گرفته اند، آنگاه اختلاف کرده اند که آوردن این کلمه چه دخالتی در مطلب داشته است و علت خنده او چه بوده است؟ وی در ادامه، بهترین توجیه را از فخر رازی می داند که گفته است: «همسر ابراهیم^(ع) در حین گفتگوی آن جناب با میهمانان آنجا ایستاده بود و از غذا نخوردن میهمانان ترسید، ولی همین که برایش روشن شد که میهمانان، فرشتگان خدای تعالی هستند که به خانه او آمده اند و هیچ شری متوجه این خانواده نشده، بلکه افتخاری به آنان روی آورده است، خوشحال شد و خندید، فرشتگان هم وقتی او را خندان دیدند، به اسحاق و از نسل اسحاق، به یعقوب بشارتش دادند» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۸: ۳۷۴).

علامه طباطبائی با پذیرش غیرمستقیم توجیه فخر رازی، وجوه دیگری را برمی شمارد و معتقد است که هیچ دلیلی بر آنها نیست. مثل اینکه گفته شده است: «خنده ساره از غفلت قوم لوط بوده که نمی دانستند چند صباح دیگر نابود می شوند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳: ۱۸۸). یا «خنده او به سبب تعجب بوده است؛ تعجب از غذا نخوردن میهمانان؛ آن هم در حالی که خود او خدمت آنان را می کرده است» (آلوسی، بی تا، ج ۱۲: ۹۷). یا «همسر ابراهیم^(ع) به آن جناب پیشنهاد کرد که بفرست تا لوط نزد تو بیاید و در بین قومش نباشد، و گرنه او نیز هلاک خواهد شد. ملائکه چون این دلواپسی وی را دیده اند، گفته اند: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ قَوْمِ لُوطٍ: مَا مَأْمُورٌ هَلَاكٌ كَرْدَن قَوْمِ لُوطِ هَسْتِم (نه خود او)﴾. لذا ساره خوشحال شد و خندید، چون فهمید که پیشنهادش بیجا نبوده است» (طبرسی، ۱۳۷۳، ج ۳: ۱۸۹). یا «خنده او از بشارتی بوده که به او داد و گفتند که در سن و سال پیری، بچه دار می شود؛ آن هم کسی که در سن و سال جوانیش نازا بوده است» (همان و آلوسی، بی تا، ج ۱۲: ۹۷). علامه طباطبائی این دیدگاه را نیز نمی پسندد و می گوید: «این مفسر ناگزیر بوده که بگوید در آیه شریفه، جملات مقدم و مؤخر آمده اند و تقدیر آیه چنین است: «قبشرها یاسحق و من وراء اسحاق یعقوب فضحکت» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۳۲۳).

آیت الله مکارم شیرازی با نقد تفسیر «ضحک» به معنای «حیض شدن» می گوید:

«بعضی از مفسران اصرار دارند که "ضحکت" را در اینجا از ماده "ضَحَك" (بر وزن دَرَك) به معنی "عادت زنانه" بدانند و گفته اند درست در همین لحظه بود که ساره در آن سن زیاد و بعد از رسیدن به حدّ یأس، بار دیگر عادت ماهیانه را که نشانه امکان تولد فرزند بود، پیدا کرد. لذا وقتی او را بشارت به تولد اسحاق دادند، کاملاً توانست این مسئله را باور کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۹: ۱۷۱).

وی در ادامه می گوید: «آن‌ها به این استدلال کرده اند که در لغت عرب، گفته می شود: "ضحکت الأرناب"؛ یعنی خرگوش‌ها عادت شدند! ولی وی این احتمال را از جهات مختلفی بعید دانسته است و می گوید:

«اولاً، شنیده نشده است که این ماده درباره انسان در لغت عرب به کار رفته باشد. لذا راغب در کتاب مفردات، هنگامی که این معنی را ذکر می کند، صریحاً می گوید که این تفسیر، جمله "ضحکت" نیست، آن گونه که بعضی از مفسران پنداشته اند، بلکه معنی جمله همان معنی خندیدن است، ولی مقارن حالت خنده، عادت ماهانه نیز به او دست داد و این دو با هم اشتباه شده است. ثانیاً اگر این جمله به معنی پیدا شدن آن حالت زنانه بوده باشد، نباید ساره بعد از آن، از بشارت به اسحاق تعجب کند؛ چرا که با وجود این حالت، فرزند آوردن عجیب نیست، در حالی که از جمله های بعد در همین آیه استفاده می شود که او نه تنها تعجب کرده، بلکه صدا زد: وای بر من! مگر ممکن است من پیرزن فرزند آورم؟!» (همان).

در نهایت، وی این احتمال در تفسیر آیه را بسیار بعید می داند. البته به نظر می رسد نمی توان نقد آیت الله مکارم شیرازی را متوجه نظر علامه طباطبائی کرد، چون علامه بر تفسیر خود، اصرار ندارد، بلکه تفسیر فخر رازی را نیز محتمل دانسته است.

سپس آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر آیه مذکور می گوید: «این خنده ممکن است به سبب آن باشد که او نیز از فجایع قوم لوط به شدت ناراحت و نگران بود و اطلاع از

نزدیک شدن مجازات آن‌ها مایه خوشحالی و سرور او گشت» (همان: ۱۷۲). وی احتمال دیگری هم در تفسیر آیه می‌دهد و می‌گوید: «این احتمال نیز هست که این خنده از روی تعجب و یا حتی وحشت بوده باشد؛ چرا که خنده مخصوص حوادث سرور انگیز نیست، بلکه گاه می‌شود که انسان از شدت وحشت و ناراحتی می‌خندد و در میان عرب، ضرب المثل معروفی است: شر الشدائد ما یضحک: بدترین شداید آن است که انسان را به خنده آورد» (همان). در ادامه، وی احتمالات دیگری که از سوی مفسران نقل شده را بیان می‌کند؛ از جمله اینکه، خنده ساره به سبب این بود که چرا میهمان‌های تازه وارد، با اینکه وسیله پذیرایی آماده شده است، دست به سوی طعام نمی‌برند و یا خنده او برای خوشحالی به سبب بشارت بر فرزند بوده است. وی این احتمال را نمی‌پذیرد و معتقد است ظاهر آیه این تفسیر را نفی می‌کند؛ زیرا بشارت به اسحاق بعد از این خنده به او داده شد، مگر اینکه گفته شود نخست به ابراهیم بشارت دادند که صاحب فرزندی خواهد شد و ساره این احتمال را داد که او چنین فرزندی را برای ابراهیم خواهد آورد، ولی تعجب کرد که مگر ممکن است پیرزنی در این سن و سال برای شوهر پیرش فرزند بیاورد. لذا با تعجب از آن‌ها سؤال کرد و آن‌ها صریحاً به او گفتند که آری این فرزند از تو خواهد شد (ر.ک؛ همان). دقت در آیات سوره ذاریات نیز این معنی را تأیید می‌کند.

احتمالات دیگری نیز در تفسیر آیه نقل شده است. یکی از معاصران می‌گوید: «ساره، زن ابراهیم که مشغول آوردن غذا برای مهمانان بود، از این برخورد خندید که چگونه ابراهیم فرشتگان را با انسان‌های معمولی عوضی گرفته بود و برای آن‌ها غذا فراهم کرده بود» (جعفری، بی تا، ج ۵: ۲۶۶).

طبرسی در مجمع‌البیان، این خنده را به دلایل مختلف، ناشی از تعجب دانسته است؛ از جمله اینکه قوم لوط از عذابی که به زودی به آن دچار می‌شوند، غافل هستند و یا تعجبی که از مشاهده آن اوضاع به او دست داد؛ زیرا می‌دید با اینکه از میهمان‌ها (فرشتگانی که برای بشارت آمده بودند) پذیرایی می‌کنند، آن‌ها از غذا نمی‌خورند. وی در ادامه می‌گوید: «برخی چون مجاهد گفته‌اند: «ضحک»، یعنی حائض شد و این معنی از امام صادق^(ع) نیز روایت شده است؛ چنان که عرب درباره خرگوش می‌گوید: «ضحک

الارنب»، یعنی حائض شد و ضحک - به فتح ضاد - به معنای حیض است و در لغت أبي الحارث بن كعب به درخت خرمایی که شکوفه یا خرمایش درآمده باشد، «ضحك النخلة» گویند و «ضحك» به معنای همان شکوفه خرما آمده است. طبرسی می گوید: «ولی فرأء گفته است: من آن را از شخص ثقه و قابل اعتمادی نشنیده‌ام و صحیح آن است که آن را به طور کنایه گفته است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۲۷۳). از قراین برمی آید که طبرسی موافق با تفسیر «ضحك» به «حیض شدن» نیست.

فیض کاشانی، روایاتی را در تفسیر صافی در معنی «ضحك» آورده که هر دو معنی را تأیید می کند. او به نقل از تفسیر عیاشی از امام باقر^(ع) نقل می کند که فرمود: «إِنَّمَا عُنِيَ سَارَةَ فَضَحِكْتُ سُوراً وَ حَاضَتْ مِنَ الْفَزَعِ» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق.، ج ۲: ۴۶۰). بر اساس این روایت، ساره از خوشحالی خندید و پس از آن، حیض شد؛ بدین معنی که حیض شدن او، همزمان با خندیدن بود، نه اینکه «ضحك» به معنی «حیض» باشد.

سپس فیض کاشانی روایت دیگری از امام باقر^(ع) نقل می کند که «ضحكت» یعنی از گفتار آن‌ها تعجب کرد و روایت دیگری از امام صادق^(ع) آورده است که «ضحكت» یعنی «حیض شد» (ر.ک؛ همان). وی در تأیید معنی حیض شدن، شعری را از قول یک شاعر نقل می کند که گفته است:

«و عهدی بسلمی ضاحکاً فی لبابة و لم تعد حقا ثديها أن تحلبا»

یعنی؛ سلمی را که جامه بلندی بر تن دارد و حیض شده است، میشناسم، درحالی که سینه‌هایش (به دلیل حیض شدن) دیگر شیر نمی دهد.

همچنین، فیض کاشانی مؤید دیگری در این معنی نقل می کند و می گوید: «و منه ضحكت [الثمرة الشجرة] إذا سال صمغها: شیره درخت جاری شد». گویا فیض «ضحك» را به معنی «خندیدن» می داند، ولی معنی «حیض شدن» را نیز با توجه به تأیید روایات، بی مورد نمی داند.

برای دستیابی به معنای دقیق واژه «ضحک»، مرور دقیق دیدگاه لغت‌شناسان امری ضروری است:

- خلیل بن احمد فراهیدی معنای اصلی «ضحک» را «خندیدن» می‌داند. در ادامه، وی درباره تفسیر آیه مذکور می‌گوید: «وَقَوْلُهُ ﴿فَضَحِكْتَ فَبَشَّرْنَاَهَا﴾، یعنی طمشت: حیض شد» (فراهیدی، ۱۴۱۰ق.، ج ۳: ۵۸).

- راغب در مفردات می‌گوید:

«الضَّحِكُ: انبساط وجه و آشکار شدن دندان‌ها از روی شادی است... برخی "ضحک" را مخصوص انسان دانسته‌اند؛ مانند آیه ﴿وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَكَ وَ أَبْكَى﴾ (النجم/ ۴۳) و نیز آیه ﴿وَ امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكْت﴾ (هود/ ۷۱). راغب بر این عقیده است که خنده همسر حضرت ابراهیم^(ع) از تعجب و شگفتی بوده است؛ به دلالت آیه ﴿قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ يَا وَيْلَتَىٰ أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَ هَذَا بَعْلِي شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ﴾ (هود/ ۷۲) و آیه ﴿أَتَعْجِبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ﴾ (هود/ ۷۳) و دلالت دیگر بر این سخن، خود ساره است که گفت: ﴿أَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ إِلَىٰ قَوْلِهِ: عَجِيبٌ: آیا من که پیرم، فرزندی خواهم داشت﴾ (هود/ ۷۲) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق.، ۵۰۲).

وی معتقد است که معنی جمله همان معنی خندیدن است، ولی مقارن حالت خنده، عادت ماهانه نیز به او دست داد و این دو نزد برخی مفسران با هم اشتباه شده است (همان).

ابن منظور در لسان‌العرب می‌گوید:

«معنی معروف ضحک، همان خنده است و چهار لغت درباره آن وجود دارد: ضَحِكٌ يَضْحَكُ ضَحْكَاً وَ ضِحْكَاً وَ ضِحْجاً وَ ضِحْجاً... و "ضَحِكْتَ الْأَرْضُ" وقتی گفته می‌شود که گیاه آن خارج شود: "ضَحِكْتَ النَّخْلَةُ وَ أَضْحَكْتَ" وقتی است که شکوفه‌های آن خارج شود» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۰: ۴۶۰).

وی «الضَّحْكُ» را به معنی تعجب نیز دانسته است و عبارت «ضَحِكْتَ الْمَرْأَةُ» را به «حَاضَتْ» (حیض شد) بیان کرده است و می‌گوید برخی آیه ﴿فَضَحِكْتَ فَبَشَّرْنَاَهَا﴾

بِإِسْحَاقَ ﴿۱۰۰﴾ را به «حیض شدن» تفسیر کرده‌اند و برخی دیگر آن را به معنای تعجب گرفته‌اند: «ضَحِكْتُ؟ أَيْ عَجِبْتُ مِنْ فَرْعِ إِبْرَاهِيمَ». همچنین، وی به نقل از فرّاء در تفسیر این آیه می‌گوید وقتی فرشتگان به حضرت ابراهیم^(ع) گفتند: ترس، همسرش از شادی به دلیل شناخت فرشتگان و امن بودن از آن‌ها خندید. سپس فرشتگان بعد از خنده و شادی او، شادی دیگری بر او افزودند و به او بشارت فرزند دادند. ابن منظور می‌گوید برخی هم در اینجا قائل به تقدیم و تأخیر شده‌اند؛ یعنی اول بشارت اسحاق به او داده شد و آنگاه او خندید. وی از قول فرّاء نقل می‌کند که قول «ضحک» به معنای «حائض شدن» را از فرد تقه نشنیده‌است و از ابن عباس روایت شده که خنده ساره به سبب تعجب از ترس حضرت ابراهیم بوده‌است (ر.ک؛ همان).

همچنین، ابن منظور از قول ابن سیده می‌گوید: «وَضَحِكْتُ الْأُرْتَبُ ضَحْكًا حَاضَتْ: خَرَّغُوشَ حَيْضُ شَدَّ». سپس شعری را که او بدان استناد کرده‌است، نقل می‌کند:

«وَضِحْكُ الْأُرَانِبِ فَوْقَ الصَّفَا كَمَثَلِ دَمِ الْجَوْفِ يَوْمَ اللَّقَا»

یعنی؛ و خون حیض خرگوش‌ها در بالای سنگ‌ها مانند خون دل‌ها بود که در روز جنگ می‌ریخت!

ابن منظور می‌گوید به گمان برخی، معنی شعر در اینجا آن است که «خرگوش حیض شد». سپس وی قول ابن اعرابی درباره قول تأبط شرّاً را نقل می‌کند: «تَضَحِكُ الضَّبَعُ لِقَتْلِي هَذَا: أَيْ أَنْ الضَّبَعُ إِذَا أَكَلَتْ لُحُومَ النَّاسِ أَوْ شَرِبَتْ دِمَاءَهُمْ طَمِئَتْ، وَ قَدْ أَضْحَكُهَا الدَّمُ؛ یعنی کفتار وقتی گوشت مردم را می‌خورد، یا خونشان را می‌آشامد، حیض می‌شود». ابن منظور در ادامه می‌گوید ابن دُرَید این تفسیر را ردّ کرده، گفته است: چه کسی تاکنون شاهد حیض شدن کفتار بوده‌است؟! منظور شاعر در اینجا آن است که کفتار به هنگام گوشت خوردن، دندان‌هایش آشکار می‌شود، یا اینکه از فرط خوشحالی صدا می‌کند که شاعر این صدای او را به کلمه «ضحک» بیان کرده‌است (ر.ک؛ همان: ۴۶۱).

در مجموع، می‌توان گفت دیدگاهی که کمترین اشکال را دارد و عموم مفسران از جمله طبرسی، فیض کاشانی، علامه طباطبائی، آیت‌الله مکارم شیرازی و سایر لغت‌شناسان

آن را پذیرفته‌اند، این است که گفته شود «ضحک» به معنای «خنده» است و این خنده به دلیل شناخت میهمانان (یعنی فرشتگان) و مأموریت آن‌ها (عذاب قوم لوط^(ع)) است. این تفسیر کمترین اشکال و بیشترین پذیرش را دارد، ولی تفاسیر دیگر از جمله تفسیر «ضحک» به معنای «حیض شدن» یا تفسیر «ضحک» به «خندیدن» به دلیل تعجب از بشارت فرزنددار شدن اشکالاتی را دارد؛ از جمله اینکه تفسیر اول را لغت بر نمی‌تابد و تفسیر دوم نیاز به پذیرش قول به تقدیم و تأخیر است. حال اگر «ضحک» به معنی «خنده» باشد، در جواب این سؤال که چرا همسر حضرت ابراهیم^(ع) از عذاب قوم لوط^(ع) خوشحال شد، پاسخ این است که خوشحال شدن به سبب نابودی یک قوم بدکاری که بارها از سوی حضرت لوط^(ع) بیم و انذار شده بودند، ولی آن‌ها بر اقدام زشت خود مُصر بودند؛ آن هم نابودی که به اذن و فرمان الهی است، نه تنها مشکلی ندارد، بلکه اقدامی شایسته و نیکوست.

۴- الگو بودن حضرت ابراهیم^(ع) و همسر ایشان

درباره این سؤال که مگر قرآن نفرموده زندگی حضرت ابراهیم^(ع) برای همه الگو است! حضور زن در جمع نامحرمات و خنده او چگونه توجیه می‌شود؟ یا چرا حضرت ابراهیم^(ع) همسرش را از حضور در جمع نامحرمات نهی نکرد؟! این‌ها با الگو بودن ابراهیم و همسرش سازگاری ندارد! با توجه به مطالبی که ذکر شد، ثابت می‌شود که ساره عملی منافی عفت و منکری را انجام نداده بود تا حضرت ابراهیم^(ع) با او برخورد کند یا او را نهی کند؟ چون او قائم بر عبادت یا مشغول پذیرایی از میهمان‌ها بود، یا پشت پرده ایستاده بود که متوجه سخنان فرشتگان شد و هیچ یک از این معانی منافاتی با حیا و عفت همسر ابراهیم^(ع) ندارد. ضمن اینکه صحبت وی با فرشتگان و پس از آن بود که متوجه شد آن‌ها مأموران و فرشتگان الهی برای انجام مأموریت و تنبیه ظالمان آمده‌اند.

البته ممکن است گفته شود که ساره الگو نیست، بلکه حضرت ابراهیم^(ع) الگوست، اما در جواب باید گفت که حضرت ساره و حضرت لوط به حضرت ابراهیم^(ع) ایمان آوردند و با آن حضرت از آن دیار هجرت کردند. در سوره ممتحنه، به این موضوع اشاره

شده است: ﴿قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ إِذْ قَالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنَّا بُرَاءٌ مِنْكُمْ وَمِمَّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ كَفَرْنَا بِكُمْ وَبَدَا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ أَبَدًا حَتَّى تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ وَحَدُّهُ...﴾ برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت، در آن هنگامی که به قوم (مشرك) خود گفتند: ما از شما و آنچه غیر از خدا می‌پرستید، بیزاریم؛ ما نسبت به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید... ﴿(الممتحنه/۴).

علامه طباطبائی می‌گوید: «جمله ﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾ به ظاهرش دلالت دارد، بر اینکه غیر از لوط و همسر ابراهیم، کسانی دیگر نیز به وی ایمان آورده بودند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹: ۲۳۰). البته برخی مفسران گفته‌اند منظور از عبارت ﴿وَالَّذِينَ مَعَهُ﴾، پیامبرانی است که با او هم‌صدا شدند و یا انبیاء معاصر اوست. طبرسی و قرطبی به صورت «قیل» از ابن‌زید نقل کرده‌اند که او گفته است: «منظور، پیامبرانی است که با او بودند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۴۰۶ و قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۸: ۵۶). مفسرانی هستند که بدون هیچ احتمالی، همین تفسیر را برای آیه برگزیده‌اند؛ از جمله خطیب عبدالکریم از معاصران می‌گوید: «منظور از مؤمنان با ابراهیم که به او تاسی کرده‌اند، انبیاء و پیروان مؤمن آن‌ها بعد از ابراهیم است و علت اینکه آن‌ها را "مَعِ اِبْرَاهِيمَ" نامیده است - با اینکه بعد از ابراهیم بودند - آن است که همگی بر دین و آیین ابراهیم بودند» (عبدالکریم، بی‌تا، ج ۱۴: ۸۹۷). ولی این احتمال بعید به نظر می‌رسد، به خصوص که مناسب این است که قرآن در اینجا پیامبر اسلام^(ص) را به حضرت ابراهیم^(ع) و مسلمانان را به اصحاب و یاران او تشبیه کند. در تواریخ نیز آمده است که گروهی در بابل - از جمله ساره، همسر حضرت ابراهیم - بعد از مشاهده معجزات ابراهیم به او ایمان آوردند و او را در هجرت به سوی شام همراهی کردند (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۴، ج ۲۴: ۱۸) و این نشان می‌دهد که حضرت ابراهیم^(ع) یاران وفاداری داشته است و همسر او یکی از این یاران باوفای اوست.

۵- گفتگوی فرشتگان با ساره

سؤال دیگری که در اینجا مطرح می‌شود، اینکه آیا به غیر از پیامبران، کسان دیگری می‌توانند با فرشتگان صحبت کنند و در صورت امکان، کیفیت گفتگوی آن‌ها چگونه بوده‌است! در جواب، باید گفت: بر اساس آیات قرآن و روایات معصومان^(ع)، فرشتگان با غیر پیامبران نیز تکلم و گفتگو می‌کنند و در این مسئله، فرقی بین زن و مرد نیست. خداوند درباره گفتگوی فرشتگان با حضرت مریم^(س) می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ * يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ * ... * إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ (آل عمران/۴۲-۴۵). آنچه را که قرآن کریم درباره تربیت مریم عذراء^(س) بازگو می‌نماید، این است که فرشتگان با مریم سخن می‌گفتند و سخنان مریم را نیز می‌شنیدند. فرشتگان او را از مقام اصطفا^(ع) او باخبر کردند و بشارت حضرت مسیح^(ع) را به او دادند.

در تبیین این بخش از زندگی حضرت مریم^(س)، گروهی از معتزله، نظیر زمخشری، راه تفریط پیموده و گمان کرده‌اند حضرت مریم^(س) نمی‌تواند به این مقام رسیده‌است و از کرامت برخوردار شود و سخنان فرشته‌ها را بشنود و بشارت «صفوه بودن» را از فرشته‌ها دریافت کند و مژده مادر پیغمبر شدن را از آن‌ها تلقی نماید. از این رو، گفته‌اند این همه فضایل که نصیب مریم^(س) شده است یا به عنوان معجزه زکریا^(ع) و یا به عنوان «ارهاص»، یعنی پیش‌درآمد اعجاز عیسی^(ع) است^۱ (زمخشری، بی‌تا، ج ۱: ۳۶۱).

گروهی دیگر نظیر قرطبی، راه افراط رفته‌اند و معتقدند حضرت مریم^(س) مقام نبوت داشته‌است؛ زیرا فرشتگان فراوانی بر او نازل شده‌است و او را از وحی باخبر کرده‌اند و از راه الهام، مسئله «صفوة» و طهارت او را به او اعلام نموده است و بشارت مادر پیغمبر شدن را به او اعطا کرده‌اند و چون مریم^(س) وحی فرشته‌ها را تلقی کرده‌است و فرشته‌ها بر او وارد شدند و گفتگوی آن‌ها از رتبه مشافهه به مشاهده رسیده، پس پیامبر است (ر.ک؛ قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۸۳).

در جواب این دو گروه باید گفت به استناد به ظواهر قرآن، تمام این مقامات و کرامت‌ها مربوط به خود مریم^(س) است و نباید این‌ها را به حساب اعجاز زکریا^(ع) گذاشت و از طرف دیگر، مریم^(س) به مقام رسالت و نبوت تشریحی نرسیده است، اما اینکه همه این کرامت‌ها متعلق به خود مریم^(س) است، به دلیل ظواهر قرآن است که فرشته‌ها سخن گفتند، اما نه فقط به عنوان هاتف غیب و سروش نهان، بلکه برای او مشهود شدند. همچنان که این خطاب‌ها و نداها گاهی به صورت تمثیل هم تجلی کرده است؛ چنانچه قرآن می‌فرماید: ﴿فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا * قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا * قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا﴾ در این هنگام، ما روح خود را به سوی او فرستادیم و او در شکل انسانی بی‌عیب و نقص، بر مریم ظاهر شد! او (سخت ترسید و) گفت: من از شر تو به خدای رحمان پناه می‌برم، اگر پرهیزگاری! گفت: من فرستاده پروردگار توأم. (آمده‌ام) تا پسر پاکیزه‌ای به تو ببخشم! ﴿(مریم / ۱۷-۱۹).

ظاهر این آیات، آن است که خود مریم^(س) به تنهایی این مقامات را دریافت کرد و این مقام مریم^(س) بود که باعث شد زکریا^(ع) از خدای سبحان فرزندی طلب نماید: ﴿هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ﴾ (آل عمران / ۳۸). این چنین نبود که معجزه زکریا در مریم ظهور کرده باشد، بلکه کرامت‌های مریم موجب آن شد که زکریا یحیی را از خدا طلب کند. علاوه بر اینکه سفارش به قنوت و دوام عبادت و خضوع مستمر، و سجود و رکوع، نشانه مقام خود مریم^(س) است و نیز اوصافی که خداوند برای ایشان ذکر می‌کند، نشانه آن است که شخصیت خود مریم موجب شد تا فرشته‌ها را ببیند و با آن‌ها سخن بگوید و سخنان آن‌ها را بشنود و سخنان غیب را تصدیق کند. از این رو، خداوند از مریم به عنوان «صدیقه» یاد می‌کند و می‌فرماید: ﴿وَ صَدَقْتَ بِهِ كَلِمَاتِ رَبِّهَا وَ كُتِبَ عَلَيْهَا أَنْ تُؤْتِيَنَّهُنَّ الْوَالِدَاتِ وَ تَحْرِمْنَ﴾ (التحریم / ۱۲). یا اینکه می‌فرماید: ﴿وَ أُمُّهُ صِدِّيقَةٌ: مادرش زنی بسیار راستگو بود﴾ (المائده / ۷۵). این صدیق بودن او و صحه گذاشتن خداوند بر این موضوع، نشانگر آن است که همه این فضایل، از آن خود اوست (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶۱-۱۶۴).

البته اینکه زمخشری معتقد است این کرامت‌ها به سبب زکریا و یا به عنوان پیش‌درآمد معجزه حضرت عیسی^(ع) بوده، نه برای آن است که زن نمی‌تواند به این مقام برسد، بلکه بر اساس تفکر ناصواب معتزله، نه تنها زن، بلکه هیچ مردی هم نمی‌تواند به مقام کرامت بار یابد و تنها انبیاء هستند که می‌توانند معجزه داشته باشند و غیر از انبیاء کسی نمی‌تواند از کرامت برخوردار باشد؛ خواه زن باشد خواه مرد. این سخن در جای خود ابطال شده است؛ زیرا کرامت غیر از معجزه است. معجزه اختصاص به انبیاء دارد، ولی کرامت برای همه اولیای الهی است، با این توضیح که اگر خرق عادت با ادعای نبوت همراه بوده، با تحدی آمیخته باشد، این را معجزه گویند، وگرنه کرامت است (همان).

همچنین، نظریه‌ای را هم که کسانی چون قرطبی و همفکران او پنداشته‌اند، بر اساس یک قیاس منطقی است که حدّ وسط در آن قیاس تکرار نشده، یا کلیت کبری مخدوش است و چون قیاس، واجد شرایط انتاج منطقی نبوده است، از این نظر، دچار مغالطه شده‌اند. بیان مغالطه این است که قرطبی در تفسیر خود می‌گوید بر مریم^(س) وحی نازل شد، فرشته‌ها بر او فرود آمده است و با او سخن گفتند و این گفتگو نه تنها در حد مشافهه بود، بلکه به حد مشاهده رسید و هر کس که وحی بر او نازل شود و سخنان فرشته‌ها را بشنود و از گفتار شفاهی به شهودی برسد پیغمبر است، پس مریم^(س) پیغمبر است. مقدمه اول این قیاس، درست است؛ یعنی مریم^(س) نه تنها به صورت شفاهی با فرشته‌ها سخن گفت، بلکه به طور مشهود، فرشته‌ها را دید و برای او متمثل شدند. اما مقدمه دوم، یعنی کبرای قیاس که می‌گوید: هر کس فرشته را دید و وحی را تلقی کرد، پیغمبر است، کلیت ندارد؛ زیرا پیامبر کسی است که نه تنها با فرشتگان در مسائل جهان بینی و معارف رابطه دارد و سخنان آن‌ها را می‌شنود، بلکه در مسائل تشریحی نیز رهاورد وحی را تلقی می‌کند، شریعت را از فرشته‌ها دریافت می‌کند و مسئولیت رهبری جامعه را به عهده می‌گیرد و احکام مولوی را فرا گرفته، به مردم ابلاغ می‌کند (ر.ک؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۱۶۶).

علامه طباطبائی معتقد است سخن گفتن ملائکه و روح با حضرت مریم دلالت می‌کند بر اینکه آن جناب محدثه بوده است و آیه ﴿... فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ (مریم/ ۱۷) دلالت دارد که حضرت مریم^(س) روح را با چشمان خود دیده است، نه اینکه تنها صدای او را شنیده باشد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق.، ج ۳: ۱۹۲). ایشان می‌گویند: «محمد بن مسلم روایت کرده که گفت: نزد امام صادق^(ع) سخن از "محدث" را پیش کشیدم. فرمود: محدث، صوت فرشته را می‌شود، ولی صورت او را نمی‌بیند، عرضه داشتم: از کجا می‌فهمد که کلامی که شنیده، کلام فرشته است؟! فرمود: خدای تعالی سکینه و آرامشی به او می‌دهد که با آن فرشته را از غیر فرشته تشخیص می‌دهد» (کلینی، ۱۴۰۷ق.، ج ۱: ۱۷۷). علامه طباطبائی در تحلیل این گونه روایات می‌گوید ملاک در محدث بودن یک انسان، این است که صدای هاتف غیبی را بشنود و لازم نیست که حتماً صاحب صدا را هم ببیند و اگر اتفاق افتاد که در حین شنیدن صوت، فرشته را هم دید، از این باب نیست که چون محدث بوده، فرشته را دیده است، چون لازمه محدث بودن، دیدن فرشته نیست. ایشان درباره حضرت مریم می‌گویند: آیات قرآنی صریح است در اینکه مریم روح را به صورت بشری تمام عیار مشاهده کرد و در حین گفتگو او را می‌دید؛ مثلاً فرموده است: ﴿فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا سَوِيًّا﴾ * قَالَتْ إِنِّي أَعُوذُ بِالرَّحْمَنِ مِنْكَ إِنْ كُنْتَ تَقِيًّا * قَالَ إِنَّمَا أَنَا رَسُولُ رَبِّكِ لِأَهَبَ لَكِ غُلَامًا زَكِيًّا زَكِيًّا﴾ (مریم ۱۷-۱۹). این آیه شریفه صریح در این است که مریم شخصی را به شکل بشر دیده است و با او سخن گفته است و یا درباره همسر ابراهیم^(ع) در داستان بشارت به فرزنددار شدنش فرموده است: ﴿وَلَقَدْ جَاءتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ بِالْبَشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ ... * وَأَمْرَأَتُهُ قَانِمَةٌ فَصَحِيحَتُ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَقَ وَمِنْ وَرَاءِ إِسْحَقَ يَعْقُوبَ﴾ * قَالَتْ يَا وَيْلَتَى أَنَّى أُأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَطْلَى شَيْخًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ * قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحِمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ﴾ (هود/ ۶۹-۷۳). علامه طباطبائی وجه دیگری را در اینجا احتمال می‌دهد و آن این است که مراد امام در روایت از کلمه «مشاهده» که آن را در مورد محدث نفی کرده است، مشاهده حقیقت فرشته باشد، نه ممثّل شده او؛ یعنی می‌خواهد بفرماید شخص محدث، حقیقت فرشته را نمی‌بیند، اما ممثّل شده او را می‌بیند و آیات شریفه قرآن هم

بیش از دیدن مثال فرشته را دربارهٔ مریم و همسر ابراهیم اثبات نمی‌کند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۲۱۹-۲۲۲).

در روایات آمده‌است که حضرت زهرا^(س) نیز همراز جبرئیل بود. روایتی در کتاب کافی با سند معتبر نقل شده‌است که حضرت امام صادق^(ع) می‌فرماید: «فاطمه^(س) بعد از پدرش هفتادوپنج روز زنده بود. در این دنیا بود و حزن و شدت بر وی غلبه داشت و جبرئیل امین می‌آمد خدمت ایشان و به ایشان تعزیت عرض می‌کرد و مسائلی از آینده نقل می‌کرد» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۲۴۱ و مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶: ۴۱). مجموعهٔ این گفتگوها در مصحف فاطمه^(س) گرد آمده، در اختیار ائمه^(ع) بوده‌است. روایات متعددی از اهل بیت^(ع) در این زمینه رسیده‌است و ضمن اثبات این فضیلت، جایگاه محدث را به گونه‌ای که موجب شبهه نشود، تبیین کرده‌اند. به معنای مذکور در روایات، شیعه و سنی، تحقق آن را برای غیرانبیاء ممکن شمرده‌اند (ر.ک؛ رحمان ستایش، ۱۳۹۱: ۷-۳۴).

امام خمینی^(ره) با نقل این روایت به عظمت معنوی فاطمه^(س) زهرا^(س) که همان محدثه بودن است، اشاره می‌کند و آن را مهم‌ترین فضیلت بانوی نمونهٔ اسلام می‌شمارد. فضیلتی که جز برای طبقهٔ اول انبیاء برای دیگری حاصل نشده‌است. ایشان می‌فرماید: «در هر صورت، من این شرافت و فضیلت را از همهٔ فضایلی که برای حضرت زهرا^(س) ذکر کرده‌اند، با اینکه آن‌ها هم فضایل بزرگی است، این فضیلت را من بالاتر از همه می‌دانم که برای غیرانبیاء - علیهم‌السلام - آن هم نه همهٔ انبیاء، برای طبقهٔ بالای انبیاء و بعضی اولیائی که در رتبهٔ آن‌هاست، برای کسی دیگر حاصل نشده‌است» (موسوی خمینی، ۱۳۶۹، ج ۱۹: ۲۷۸).

با توجه به این مباحث، می‌توان گفت ارتباط بین ملائکه و انسان از جملهٔ امور ضروری است. اصل قبول دین بر این اساس است که فرشتهٔ وحی بر انسانی به عنوان پیامبر نازل شده‌است و با او ارتباط داشته‌است و آیات خدای متعال و دستوره‌های الهی را بر او نازل می‌کرده‌است. همان‌گونه که خدای متعال دربارهٔ نحوهٔ ارتباط او با انسان به این واسطه‌گری ملائکه اشاره می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ لَبَشِيرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ

حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ: و هیچ بشری را نسزد و ممکن نباشد که خداوند با او سخن گوید، مگر به صورت وحی (به القاء نهانی و سریع مطلب بر قلب، بدون وساطت حواس، در خواب یا بیداری، به استقلال یا به وسیله فرشته) یا (با سخن گفتن به گوش او) از پشت پرده (غیب) یا آنکه رسولی (از فرشتگان) را بفرستد که به اذن (و نظارت) خودش، آنچه را می‌خواهد (به دیدن شخص و شنیدن صوت) بر او وحی کند. همانا خداوند، والا مرتبه و حکیم است ﴿الشوری/۵۱﴾.

بنا بر صریح قرآن کریم، ملائکه که به صورت انسان‌هایی مجسم شده بودند، به ساره بشارت فرزند دادند و با وی هم کلام شدند. همسر ابراهیم که (به میهمانداری) ایستاده بود و ترس او از مشخص شدن هویت فرشتگان برطرف شد، ناگهان خندید (یا حائض شد) و فرشتگان به او بشارت اسحق و بعد از او، یعقوب را دادند (هود / ۷۱-۷۳). در سوره ذاریات نیز می‌خوانیم: «میهمانان ابراهیم را به فرزند دانایی بشارت دادند. در این هنگام، همسرش (که مژده را شنید) با فریاد و زاری پیش آمد و در حالی که بر صورت خود می‌زد، گفت: من پیرزنی نازایم. (به او) گفتند: خدایت چنین فرموده‌است و همانا او حکیم و علیم است» (الذاریات/۲۴-۳۰).

ساره را نخستین زنی شمرده‌اند که به ابراهیم^(ع) ایمان آورد و لوط را نیز نخستین مرد گرونده به ابراهیم^(ع) دانسته‌اند (ر.ک؛ الحسنی العاملی، بی‌تا: ۱۲۹). برای کسی چون ساره که در آن محیط شرک و کفر، تنها چیزی که برای او جاذبه دارد، ارزش‌ها و فضایل انسانی و توحیدی است، طبیعی است که علی‌رغم دشواری‌های زیاد، به همراه حضرت لوط^(ع) نخستین افرادی باشند که به ابراهیم^(ع) گرویدند. در جریان به آتش افکندن ابراهیم^(ع) نیز ساره بود که از خداوند خلاصی ابراهیم^(ع) را طلب می‌کرد و پس از این واقعه بود که ابراهیم، ساره و لوط را از آن شهر راندند و آن‌ها به سوی سرزمین شام روانه شدند. او رنج سفر و غربت را بر خود هموار می‌کند تا دعوت ابراهیم^(ع) گسترش یابد (ر.ک؛ همان). ساره به درجه‌ای از ایمان، توحید و معرفت رسیده‌است که با فرشتگان هم کلام می‌شود و جزء معدود بانوانی قرار می‌گیرد که با عنوان «محدثه» از آنان یاد می‌شود. به هنگام ولادت زهرای مرضیه^(س) نیز چهار زن مکرمه به امر خدا بر خدیجه وارد

شدند تا پرستاری و قابلگی وی را عهده دار شوند: حضرت مریم^(س)، کلثم خواهر حضرت موسی^(ع)، آسیه و ساره^(س) (ر.ک؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶: ۲۴۷).

در باب اینکه این فرشتگانی که ساره با آنها گفتگو کرد، چه کسانی بودند، علامه طباطبائی در بحث روایی، ذیل آیات ۶۹ تا ۷۳ سوره هود می گوید: «کافی به سند خود از ابی یزید حمار، از حضرت امام جعفر صادق^(ع) آورده است که فرمود: «خدای عز و جل، چهار فرشته مأمور کرد برای هلاک کردن قوم لوط و آن چهار فرشته عبارت بودند از: جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و کروبیل. این چهار فرشته در سر راه خود به دیدن ابراهیم رفتند و بر او سلام کردند» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱۰: ۳۴۷).

نتیجه گیری

ساره، همسر پیامبر و مادر نسلی از پیامبران بنی اسرائیل و از زنان صالح و پرهیزگار زمان خود بود و سختی های زیادی را تحمل نمود که در این راستا می تواند همچون حضرت مریم، الگویی برای زنان عالم باشد.

درباره قیام و حضور او در جمع میهمانان در آیه ﴿وَأَمْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ﴾ در تفاسیر شیعه و اهل سنت، چند قول مطرح شده است که اقوال پذیرفته عبارتند از: ۱- قائم بر عبادت بود. ۲- مشغول پذیرایی از مهمان ها بود. ۳- ایستاده بود و به رفت و آمد مردم نگاه می کرد که متوجه سخنان فرشتگان شد و هیچ یک از این معانی، منافاتی با حیا و عفت همسر ابراهیم^(ع) ندارد. ضمن اینکه صحبت وی با فرشتگان بود، همان طور که فرشتگان با حضرت مریم^(س) نیز صحبت می کردند.

در باب معنای واژه «ضحک»، دو تفسیر مشهور وجود دارد: ۱- ضحک به معنای حیض شدن. ۲- ضحک به معنای خندیدن. تفسیری که کمترین اشکال را دارد و عموم مفسران از جمله طبرسی، فیض کاشانی، علامه طباطبائی، آیت الله مکارم شیرازی و دیگر لغت شناسان آن را پذیرفته اند، این است که گفته شود «ضحک» به معنای خنده است. در باب علت خنده ساره نیز اقوال متعددی گفته شده است که در مجموع، می توان گفت

خنده ساره به دلیل شناخت میهمانان حضرت ابراهیم^(ع) بود که فرشتگان و مأموران الهی بودند و این که مأموریت آن‌ها عذاب قوم لوط^(ع) بود. این تفسیر، کمترین اشکال و بیشترین پذیرش را دارد، ولی تفاسیر دیگر از جمله تفسیر ضحک به معنای «حیض شدن» یا تفسیر آن به «خندیدن» به دلیل تعجب از بشارت فرزنددار شدن، اشکالاتی را دارد؛ از جمله اینکه تفسیر اول را لغت بر نمی‌تابد و تفسیر دوم، نیازمند پذیرش قول به تقدیم و تأخیر است.

دلیل اینکه همسر حضرت ابراهیم^(ع) از عذاب قوم لوط^(ع) خوشحال شد، این است که خوشحال شدن به سبب نابودی یک قوم بدکاری بود که بارها از سوی حضرت لوط^(ع) بیم و انذار شده بودند، ولی آن‌ها بر اقدام زشت خود مُصر بودند؛ آن هم نابودی که به اذن و فرمان الهی است، نه تنها هیچ اشکالی ندارد، بلکه اقدامی شایسته و نیکوست.

گفتگوی انسان‌های مؤمن با فرشتگان به دلیل آیات قرآن و روایات شیعه و سنت، ممکن، بلکه ارتباط بین ملائکه و انسان از جمله امور ضروری است.

پی نوشت:

۱- قبل از ظهور یا میلاد یک پیامبر، یک سلسله امور خارق عادتی رخ می‌دهد که نشانه ظهور یک پیامبر الهی است و در کتاب‌های کلامی از این امور خارق عادت، به عنوان «ارهاص» تعبیر شده است.

منابع و مأخذ

قرآن کریم.

آلوسی، سید محمود. (بی تا). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*. بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق.). *لسان العرب*. بیروت: دار صادر.

بلعی، محمد بن محمد. (۱۳۷۸). *تاریخنامه طبری*. تصحیح محمد روشن. تهران: سروش.

جعفری، یعقوب. (بی تا). *تفسیر کوثر*. ج ۱. قم: هجرت.

- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۸). *زن در آینه جلال و جمال*. قم: اسراء.
- حاکم نیشابوری، ابو عبدالله محمد. (۱۳۹۰). *المستدرک علی الصحیحین*. تحقیق علی رضا حیدری نسب. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- حسکائی، عیدالله بن عبدالله. (۱۴۱۱ق.). *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*. تحقیق محمدباقر محمودی. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- الحسنی العاملی، عبدالصاحب. (بی تا). *الأنبیاء، حیاتهم و قصصهم*. بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق.). *مفردات ألفاظ القرآن*. تحقیق صفوان عدنان داودی. بیروت: دارالقلم.
- رحمان ستایش، محمد کاظم. (۱۳۹۱). «گفتگوی ملائکه با حضرت فاطمه (س)». *حدیث پژوهی*. ش ۷. صص ۷-۳۴.
- زمخشری، جارالله محمود. (بی تا). *الکشاف فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۲۱). *الایقان فی علوم القرآن*. بیروت: دار الكتاب العربی.
- طباطبائی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: ناصر خسرو.
- طوسی، محمد بن الحسن. (بی تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. تصحیح احمد حبیب قصیر عاملی. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عبدالکریم، خطیب. (بی تا). *التفسیر ال قرآنی للقرآن*. بیروت: دار الفکر العربی.
- فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق.). *مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق.). *کتاب العین*. قم: هجرت.
- فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر الصافی*. تهران: انتشارات الصدر.
- _____ . (۱۴۰۶ق.). *الوافی*. اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علی (ع).
- قرطبی، محمد بن احمد. (۱۴۰۵ق.). *الجامع لأحكام القرآن*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.

کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق.). *الکافی*. تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. چ ۴. تهران: دارالکتب الإسلامية.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۳ق.). *بحار الأنوار، الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار*. تحقیق محمد باقر بهبودی و عبدالرحیم اربانی شیرازی. چ ۲. بیروت: مؤسسة الوفاء.

مدرّسی، سید محمد تقی. (۱۴۱۹ق.). *من هدی القرآن*. چ ۱. تهران: دار محیی الحسین.

مکارم شیرازی، ناصر و دیگران. (۱۳۸۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامية.

موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۶۹). *صحیفه نور*. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.